

جستارهای فلسفی، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۵۵-۷۸

## نقد پدیدارشناختی ماکس شلر بر نظام صوری کانت<sup>۱</sup>

واقف عارف اغلو<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، رشته فلسفه غرب، تهران، ایران

### چکیده

اگر کسی فیلسوف باشد و بخواهد مشکل فلسفی حل کند، باید دید که آن مشکل عبارت از چیست؟ تصور رایج قدیمی این است که احساس باید تابع عقل باشد. بنابر قضاوت قدیمی معرفت و به‌ویژه اخلاق در بستر تاریخ یا به‌مثابه پیشین، صوری و عقلی و یا به‌مثابه نسبی، تجربی و عاطفی بوده است. از این‌رو بود که فیلسوفی مانند امانوئل کانت عقل صوری را از میان تقسیم‌بندی صورت-ماده،<sup>۳</sup> یگانه راه رسیدن به معرفت قطعی و یقینی دانست. ماکس شلر با این نوع عقل‌گرایی صوری، به مقابله برمی‌خیزد. مشکل و چالش اساسی که شلر با آن مواجه است، صورت‌گرایی نظام فلسفی کانت است. از این رو سعی دارد با نظام غیرصوری بر پایه پدیدارشناختی که از سویی پیراسته از نسبییت و تجربه‌گرایی است و از سوی دیگر مجبور به پذیرش عقل‌گرایی صوری نیست، در مقابل نظام صوری کانت بایستد. در این مقاله سعی شده است این بخش از کار شلر و نحوه موضع‌گیری او در قبال عقل‌گرایی صوری کانتی روشن شود.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، پیشین، پسین، صوری، مادی، عقل، احساس.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹، تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۲

۲. پست الکترونیک: bakili\_nv@yahoo.com

## مقدمه

تقابل عقل و تجربه از نزاع‌های دیرینه تاریخ تفکر است. این نزاع فیلسوفان را به دو طیف عقل‌گرا و تجربه‌گرا تقسیم کرده است. تشدّد و اختلاف در نظام معرفتی و عملی، به‌ویژه اخلاق، محصول موضع‌گیری‌های این دو طیف است. فیلسوفان وقتی پایه‌های نظری خود را در معرفت و هستی بنا می‌نهند، به ناچار دیدگاه فلسفی خود را در اخلاق نیز تطبیق می‌کنند. در نهایت همه سعی دارند موضع مشخصی را در انسان‌شناسی آشکار کرده، رفتار انسان را در جهان معین سازند. از فیلسوفانی که دغدغه کشف انسان را در جهان معاصر دارد، ماکس شلر است. اسم این فیلسوف آلمانی با نهضت پدیدارشناسی در قلمرو اخلاقی همراه است. هر چند نهضت پدیدارشناسی با قطع نظر از معانی کلی رایج آن در بستر تاریخ، با هوسرل به عرصه آمد، لیکن شلر آن را در موقعیتی فراتر از فلسفه محض به کار گرفت و بنای انسان‌شناسی فلسفی را پایه‌ریزی کرد.

اما نکته جالب توجه این است: چنان‌که در کتاب دانش‌نامه‌ی اخلاقی تصریح شده، منظومه فکری شلر در تقابل با نظام صورت‌گرایی<sup>۱</sup> کانت، برجسته است. همان‌طور

---

۱. ابهام دو اصطلاح صورت‌گرایی و غیر صورت‌گرایی در روند مقاله به تفصیل برای خوانند روشن می‌گردد. اما برای اینکه آشنایی اجمالی از این دو اصطلاح داشته باشیم، مناسب است که مقصود از ایندو را در دو دیدگاه کانت و شلر برای خواننده روشن سازیم. اصطلاح صورت‌گرایی در نظام کانتی یعنی تحمیل صور سوژکتیو به‌مثابه صورت‌های وحدت‌دهنده بر چیزهای داده شده حسی. صورت‌های وحدت‌بخش، همان قوانین تجربه هستند که از نظر کانت پیشینی‌اند (a priori). قوانین پیشینی، داده شده در فاهمه (rule-giving understanding) هستند. کانت در مقابل قوانین داده شده در فاهمه، حواس (senses) و عالم طبیعت را قرار می‌دهد. قوانین فاهمه، ثابت stable، غیر متغیر unchanging و ضروری‌اند noncontingent. از نظر کانت آنها به آشفتگی chaos موجود از سوی حواس نظم و صورت می‌دهند. بنابراین از نظر کانت همه احساسات بخشی از حوزه تجربی است و ربطی به عقل و پیشین ندارند. در نتیجه انگیزه پسین خرد، مادی و تجربی است. اما اصل پیشین خرد، صوری است. اما نگاه و جنبش فکری شلر از عبارت عنوان کتابش تحت عنوان صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق غیرصوری ارزش‌ها مشخص می‌شود. همه‌ی تلاش شلر این است که اولاً معانی احساس و به دنبال آن ارزش و شخص را از معانی متعارفی که همواره آنها را در تقابل با عقل قرار

که خود شلر نیز در کتاب اصلی‌اش تحت عنوان صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق غیرصوری<sup>۱</sup> ارزش‌ها تصریح می‌کند. او نظام فلسفی بر اساس پدیدارشناسی را پایه‌ریزی کرده است که سعی دارد علی‌رغم مباحث معرفتی، منظومه ارزشی بر اساس نظام غیر صوری را به دور از معیارهای مطرح در اخلاق هنجاری، از جمله غایت‌گرایی، وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی به ثبوت رساند و از طرفی ناچار از پذیرش صورت‌گرایی کانتی نیز نباشد. بنابراین به جد می‌توان شلر را ناقد فلسفه معاصر، نسبت به نظام صورت‌گرایی کانتی دانست.

وجه متمایز شلر در این است که وی به دور از اشکالات نظام‌های دیگر، خواه در حوزه معرفت و خواه در حوزه اخلاق، با داشتن مبنای محکم فلسفی محاصره راه حل کانتی را می‌شکند. در این مقام، او به سخنی از اسپینوزا<sup>۲</sup> استشهد می‌کند که

---

می‌دهد، نجات دهد. او بر مبنای ذوات تجربه پدیدارشناختی نشان می‌دهد که اولاً احساس و ارزش لزوماً بر پایه داده‌ی حسی بنا نشده است. از این رو شلر نظام طولی ارزش‌ها و انواع احساس را وارد فلسفه و به‌ویژه فلسفه اخلاق می‌کند. دوماً اینکه شلر ثابت می‌کند که عناصر غیر صوری نیز می‌توانند پیشینی باشند و پیشینی بودن در حصار صورت‌گرایی محدود نشده است. مقاله حاضر به تفصیل به مطلب دوم پرداخته است. برای مطالعه بیشتر نک:

Kelly, E., *Material Ethics of Value: Max Scheler and Nicolai Hartmann*, 2011, pp.7-9; Kant, I., *Critique of Practical Reason and Other Writings in Moral Philosophy*, Lewis White Beck(trans.), 1949, pp.129, 132, 134, 135; Idem, *Foundations of the Metaphysics of Morals*, Lewis White Beck(trans.), 1959, pp.16, 64, 65, 71; Meyer, H.H., "Max Scheler's Understanding of the Phenomenological Method", *International Studies in Philosophy*, 1987, vol.19, pp.21-31; Scheler, M., *Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Values. A New Attempt Toward A Foundation of An Ethical Personalism*, Manfred S. Frings and Roger L. Funk(trans.), 1973, pp.5,305; Spader, P.H., *Scheler's Ethical Personalism: Its Logic, Development, and Promise*, 2002, p.25.

1. Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Values
2. Spinoza

«حقیقت، هم معیار ممتاز حقیقت و هم خطا است»<sup>۱</sup>. فیلسوفانی مانند برنتانو، مور و کهلر که سعی در نقد نظام فکری کانت کردند، در پایان، صورت‌گرایی او را تقویت کردند. از آنجا که مشکل اساسی کانت را نتوانستند دریابند، نقد خود را به جاهایی معطوف ساختند که کانت از آن راه‌ها قابل نقد نیست. یعنی بدون توجه به صورت‌گرایی، کانت را از زاویه‌های دیگر مورد نقادی قرار دادند. اما شلر کار خود را مبنایی پیش می‌برد و در صدد تحقیق در ارزش‌های مادی (غیرصوری) خیر و شر می‌باشد. این حوزه از کار شلر، قلمرو گسترده‌ای است که خود نوشتار مفصل و جداگانه‌ای را می‌طلبد. به‌ویژه اگر در مقابل نظام اخلاقی کانت در نظر گرفته شود. اما از آنجا که رسیدن به حقیقت نظر شلر از طریق نگاه او به صورت‌گرایی و تثبیت نظام غیرصوری است، از این رو همین را راهبر کار پژوهش فعلی قرار داده است.

در این مقاله سعی شده که صرفاً این جنبه از نظر او را عرضه کنیم. برای پرداختن به این جنبه از نظر شلر چاره‌ای نیست جز اینکه صورت‌گرایی و غیر صورت‌گرایی را در محدوده معرفت و اخلاق هم از نظر کانت و هم از نظر شلر تبیین کنیم تا حقیقت نقد شلر بر نظام صوری برجسته گردد.

کانت گمان می‌کرد که تنها راه نجات از استقرا پناهنده شدن به صورت‌گرایی است. در حالی که شلر با تکیه بر رویکرد پدیدارشناسی، عوامل غیر صوری را پیراسته از مشکلاتی که مد نظر کانت بود، برجسته ساخته، از این راه به کشف ذوات و حقایق می‌رسد. همه اینها در گرو نجات از انحصار صورت‌گرایی است. از این رو پرسش اساسی این است که تقابل میان پیشین-پسین با صوری و غیر صوری به چه نحو است؟

1. Scheler, M., *Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Values. A New Attempt Toward A Foundation of An Ethical Personalism*, Manfred S. Frings and Roger L. Funk. Evanston(trans.), IL: Northwestern University Press, 1973, p.5.

آیا نسبت میان پیشینی و عقل‌گرایی از نوع نسبت تساوی است یا نه؟ آیا می‌توان بدور از تجربه، استقرا و حتی قوانین صوری حقایق را شهود کرد؟ بنابراین علی‌رغم اینکه نقد شلر بر کانت را از زاویه‌های گوناگون می‌توان نظاره کرد، اما مقاله‌ی حاضر مسأله پیشین و پسین و نحوه ارتباط آن با صوری و غیر صوری را به نقد و بررسی نشسته است. ما در این مسیر نیم‌نگاهی به معرفت‌شناسی، موضع فلسفی و نظام اخلاقی کانت انداختیم و برای اینکه چالش شلر نسبت به کانت بهتر درک شود، پدیدارشناسی و ریشه‌های نگاه شلر در این رویکرد را نشان دادیم.

### معرفت‌شناسی کانت

برای درک نظام صوری کانت ضروری است که آن را در قالب معرفت‌شناسی و اخلاق کانت نشان دهیم. سؤال اصلی که ما را به کانت دوران نقادی می‌رساند، پیش از اینکه سؤال اخلاقی باشد، مسأله معرفت‌شناختی و پرسش از اعتبار<sup>۱</sup> معرفت می‌باشد. مشکل کانت تعیین این مسأله نیست که آیا چیزی صادق است یا نه؟ مشکل اصلی صدق قطعی و مسلم این باورها است. او به دنبال پیدا کردن این است که چرا ما معتقد هستیم که صرف صدق برخی باورها کافی نیست، بلکه در پی صدق قطعی و مسلم<sup>۲</sup> هستیم؟ کانت در تلاش برای یافتن معرفت یقینی نیست بلکه سعی می‌کند که ریشه‌های این یقین را پیدا کند.

از نظر کانت، ذهن منفعل و دریافت‌کننده محض نیست، بلکه فاعلیت هم دارد و صورت‌هایی را از خود به مدرکاتش می‌افزاید. در حقیقت تجربه ناب درکار نیست و تجربه پیرو ذهن می‌باشد. در این نوع نگرش، تجربه تابع شخصیت فاعل است. از نظر کانت هر معرفتی با تجربه «حسی» آغاز می‌شود و هیچ معرفتی که مقدم بر تجربه حسی

- 
1. validation
  2. certainty

باشد، وجود ندارد.<sup>۱</sup> به تعبیر کانت، احساسات بدون مفاهیم، آشفته و تفکرات بدون محتوی، پوچ و تو خالی هستند. از نظر او احساسات مطیع مفاهیم است. این وضعیت همانند بافنده‌ای است که در مقابل انبوهی از کتان ایستاده است. لباسی که او می‌خواهد بدوزد ابتدا باید در عمل ریسندگی طراحی شود. همان‌طور اهدافی که فهم سرانجام در باره آنها قضاوت می‌کند، بایستی در عمل ابتدائی مفهوم‌سازی شود.<sup>۲</sup>

### چرخش کپرنیکی<sup>۳</sup> کانت

کانتی که شلر با وی مواجه است، کانت دوران نقادی<sup>۴</sup> است. او در پیشانقادی نگاه متفاوتی به انسان دارد و از سال ۱۷۶۳ کانت معتقد بود که این احساس است که استعداد و توانایی دریافت خیر (دریافت محتوای مادی) را دارد.<sup>۵</sup>

اما پس از چرخش کپرنیکی، کانت چرخش اعتقادی پیدا کرد و معتقد شد که صرفاً عقل است که دست‌یابی به معرفت یقینی و ساحت اخلاقی متقن را به ما عرضه می‌کند. نکته قابل توجه این بود که او نظام صوری را در توجیه چرخش فکری خود پایه‌ریزی کرد. معرفت یقینی و وجود اخلاقی ما به این خاطر است که ما اشخاص عقلی محض هستیم. عقل محض مشوب به ماده حسی در حوزه معرفت و ارزش‌های مادی در حوزه اخلاق نیست. ما به‌مثابه وجودهای عقلانی در جهان قانون<sup>۶</sup> و قوانین پیشین فاهمه زندگی می‌کنیم، در حالی که به‌مثابه وجودهای حسی و مادی در جهان آشفته<sup>۷</sup> و غیر

1. Kant, I., *Critique of Pure Reason*, Norman Kemp Smith (trans.), Mac Millan, 1993, p.41.

2. Perrin, R., *Max Scheler's Concept of the Person: an Ethics of Humanism*, New York, St. Martin's Press, 1991, p.10.

3. Copernican turn

4. Kant of the Critiques

5. Werkmeister, W. H., *Kant: The Architectonic and Development of his Philosophy*, La Salle, iii.: Open court, 1980, p.36.

6. world of law

7. chaos

منظم<sup>۱</sup> زندگی می‌کنیم. از این رو عقل محض در نظام فکری کانت مقابل عقل مشروط یعنی امری که وابسته به شرائط تجربی است، قرار می‌گیرد. مسأله این است که چرا کانت به این اعتقاد رسید؟<sup>۲</sup>

همان‌طور که اشاره شد مشکل کانت مسأله صدق نیست، بلکه به دنبال دریافت توجیه صدق می‌باشد. در مواجهه با شک‌گرایی<sup>۳</sup> به‌ویژه از نوع هیومی، کانت سعی دارد که ریشه‌های این یقین را دریابد.<sup>۴</sup>

از این رو ضروری است، تلاش کانت را در جهت رسیدن به ریشه یقین از پنجره چرخش کپرنیکی دید. وی این موضوع را در دیباچه طبع دوم از کتاب نقد عقل محض چنین می‌آورد:

اگر قرار باشد شهود بر خصوصیات اشیا منطبق شود، من نمی‌توانم بفهمم که چگونه می‌توان به نحو پیشینی چیزی در باب اشیا دانست، اما اگر اشیا بر خصوصیات قوه شهود ما منطبق شوند، در آن صورت برای من تصویر چنین امکانی به خوبی میسر است. همه متعلقات تجربه می‌باید ضرورتاً بر آنها منطبق شوند و با آنها سازگار باشند.<sup>۵</sup>

کانت در ادامه، تصریح می‌کند که تجربه برای اینکه مفهوم گردد، نیاز به قوانین

---

1. unordered

۲. برای مطالعه بیشتر نک:

Kant, E., *Critique of Practical Reason and Other Writings in Moral Philosophy*, Lewis White Beck(trans.), Chicago, University of Chicago Press, 1949, pp.129,132; Idem, *Foundations of the Metaphysics of Morals*, Lewis White Beck(Trans.), Indianapolis, Bobbs-Merrill, 1959, p.71.

3. Skepticism

4. Spader, P.H., *Scheler's Ethical Personalism: Its Logic, Development, and Promise*, Fordham University Press, New York, 2002. p.23.

5. Kant, I., *Critique of pure Reason*, Paul Guyer(trans. & ed.), Cambridge Cambridge university press, 1998, pp.110-111.

پیشینی و صوری دارد. قوانین و صورت‌های پیشین هستند که قطعیت و یقین را تضمین می‌کنند.

ارتباطش با کار شلر این است که کانت این کار را به بهای تحویل<sup>۱</sup> وحشتناک ارزش‌ها<sup>۲</sup>، احساسات<sup>۳</sup> و شخص انجام می‌دهد. از نظر کانت هر آنچه که ما تجربه می‌کنیم ارزش ترکیبی خواهد داشت. به این معنی که تجربه مرکب است، یعنی نیمی از آن از طریق قوانین داده شده در فاهمه<sup>۴</sup> است، نیم دیگرش از سوی حواس<sup>۵</sup> فراهم شده است. قوانین فاهمه هستند که قطعیت را تضمین می‌کنند. چون قوانین فاهمه هستند که ثابت<sup>۶</sup>، غیر متغیر<sup>۷</sup> و ضروری<sup>۸</sup> اند. آنها به آشفتگی موجود از سوی حواس نظم و صورت صورت می‌دهند. اگر ما بتوانیم به نحوی صورت را از ماده ایزه‌ای که تجربه کردیم تفکیک کنیم و اگر بتوانیم قوانین صوری داده شده در فاهمه را جدا سازیم، بدون شک در دست یابی به ریشه‌های معرفت یقینی موفق شده‌ایم.<sup>۹</sup>

این چرخش، همه‌ی عناصر غیر صوری را کنار می‌گذارد و هیچ اعتباری را برای حوزه‌ی غیر صوری نگاه نمی‌دارد. بنابراین شخص معرفتی و اخلاقی از نگاه کانت عبارت از عقل محض است. زیرا عقل محض است که صورت را فراهم و یقین پیشینی را تضمین می‌کند. از همین جا شکاف میان او و شلر به طور جد محسوس می‌گردد.

1. reduction
2. values
3. feelings
4. rule-giving understanding
5. senses
6. stable
7. unchanging
8. noncontingent
9. Spader, P.H., *Scheler's Ethical Personalism*, p.25.



### رویکرد کانت به عقل و اخلاق صوری

دل مشغولی کانت پیرامون اعتبار معرفت اخلاقی کمتر از دل مشغولی او نسبت به اعتبار معرفت ابژه‌ها نیست. اما تحقیق و بررسی کانت پیرامون معرفت پیشین اخلاقی دشوارتر از معرفت ابژه‌ها است. در معرفت پیشین و صوری اخلاقی به ابژه‌های بیرونی<sup>۱</sup> نمی‌پردازیم، بلکه به خود به مثابه وجود اراده‌گر مشغول می‌شویم. پرسشی که کانت در حوزه اخلاق با آن مواجه است، این است که آیا او می‌تواند صورت محض و جهت‌دهی پیشین برای تجربه اخلاقی در نظر بگیرد؟ کانت در مقدمه نقد عقل عملی می‌گوید: «سؤال اول این است: آیا عقل محض فی نفسه برای موجب ساختن اراده کافی است یا نه فقط به عنوان امری وابسته به شرائط تجربی می‌تواند مبدا ایجاب اراده باشد؟»<sup>۲</sup>

چنان‌که از متن فهمیده می‌شود، کانت به دنبال یافتن عناصر صوری و پرهیز از مؤلفه‌های غیر صوری است. باید ببینیم که منظور کانت از تجربی و عنصر غیر صوری (مادی) به ویژه در قلمرو اخلاق چیست؟ در قاعده‌ی اول از نقد عقل عملی می‌گوید: همه‌ی اصول عملی که یک موضوع (ماده) قوه میل را به عنوان مبدا ایجاب اراده مفروض می‌گیرند، بدون استثنا اصول تجربی‌اند و نمی‌توانند هیچ قانون عملی تمهید کنند. مراد من از «ماده قوه میل»،<sup>۳</sup> موضوعی است که تحقق آن مورد تمایل قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

آنچه که از این عبارت کوچک به دست می‌آید این است که کانت تمام مادیت یا محتوای میل و خواست را به ابژه (موضوع یا ماده) پیوند داده است. کانت در تعریف خود از تجربه، استدلال می‌کند که همه اصول عملی که موضوع (ماده) قوه میل را پیش فرض بگیرند، تجربی هستند.

1. external
2. Kant, *Critique of Practical Reason*, p.129.
3. material of the faculty of desire
4. Ibid, p.132.

قانون عملی<sup>۱</sup> خواست نیکو را برترین غایت عملی خویش می‌داند. این نوع خواست به هیچ وجه وسیله برای هدفی نیست. عقل عملی نیز چیزی غیر از این نمی‌باشد. در کاری که از سر وظیفه و قانون صورت گیرد، باید تأثیر میل، و همراه با آن، هر گونه موضوع و متعلق اراده یکسره نادیده گرفته شود.

پس از این توضیحات است که می‌توان عنصر جدیدی را که کانت برای تجربی بودن در نظر می‌گیرد به خوبی فهمید. یعنی اینکه انگیزه پسین خرد است که مادی و تجربی است اما اصل پیشین خرد، صوری است. ارزش‌های عینی نمی‌توانند اساس برای جهت دهی اخلاقی باشند. کانت با منسوب دانستن ارزش‌های غیر صوری به لذت و انگیزه، آنها را رد می‌کند.

کانت لذت و احساس را در قضیه دوم از فصل اول در تحلیل عقل عملی محض با صراحت تمام محکوم می‌کند. از نظر او تمام اصول عملی مادی<sup>۲</sup> تحت اصل کلی خود دوستی<sup>۳</sup> یا سعادت<sup>۴</sup> فردی قرار می‌گیرند. کانت معتقد است که لذت حاصل از تصور یک شیء اگر بر قوه درک فاعل مبتنی باشد، از آنجا که به حس درونی تعلق دارد از نوع احساس است و باید کنار گذاشته شود.<sup>۵</sup>

معرفت اخلاقی معتبر صرفاً از طریق عقل محض که از طریق مقولات صورت دهنده،<sup>۶</sup> آشفستگی ماده حواس را نظم می‌دهد، ساخته می‌شود. به خاطر ذات عقلانی محض<sup>۷</sup> است که در جهانی متفاوت از جهان حواس و غیر صوری زندگی می‌کنیم.

1. practical law
2. material practical principles
3. self-love
4. happiness
5. Ibid, p.133.
6. forming categories
7. purely reasoning being

جهان آزادی<sup>۱</sup> از نظر کانت به معنای استقلال از علل تعیین‌کننده عالم محسوس و غیر صوری است.<sup>۲</sup>

کانت جهان طبیعی<sup>۳</sup> و جهان عقلانی<sup>۴</sup> را مقابل هم قرار داده و اراده را به‌مثابه آزاد، عقلی و صوری تعریف کرده است. چون جهان طبیعی جهان تجربه‌ای است که تحت تأثیر علیت‌های خارجی است.<sup>۵</sup> وی سپس به اصل پیشین، یعنی به غیر مشروط و امر نامشروط<sup>۶</sup> می‌رسد که اصل اساس نظام صوری است.<sup>۷</sup>

کانت از این طریق تمامی ماده غیرصوری را از میان برمی‌دارد. نظام فکری کانت خواه ناخواه به قانونمندی<sup>۸</sup> منجر می‌شود و هیچ محتوایی را برنمی‌تابد.<sup>۹</sup> تسلیم به محتوا محتوا و ماده به معنای روی‌گردانی کانت از موضع خود است. برخلاف نظر برخی از شارحین کانت، وی هیچ وقت از صورت‌گرایی فاصله نگرفت و در هیچ نوشته‌ای به ماده و محتوا اهمیت نداده است.<sup>۱۰</sup>

همه‌ی تلاش کانت این است که تفاوت و شکاف جدی میان صورت و عقلانیت با غیر صورت‌گرایی را تثبیت کند. بر این پایه است که کانت چیزی را ساخته است که شلر آن را مجسمه استیل و برنز<sup>۱۱</sup> می‌نامد.<sup>۱۲</sup>

1. word of freedom

2. Kant, *Foundations of the Metaphysics of Morals*, p.71.

3. natural world

4. intelligible world

5. Ibid, p.64.

6. categorical imperative

7. Ibid, p.65.

8. lawfulness

9. Spader, P.H., *Scheler's Ethical Personalism*, p.32.

10. Sherman, N., "The Place of Emotions in Kantian Morality", *Identity, Character, and Morality: Essays in Moral Psychology*, Owen Flanagan and Amelie O. Rorty(ed.), Cambridge, MIT Press, 1990, pp.149-70.

11. colossus of steel and bronze

12. Scheler, *Formalism*, p.6.

## نظام غیر صوری شلر

برای اینکه عکس‌العمل شلر را به نظام صوری کانت درست بفهمیم، باید روش پدیدارشناختی وی را که برای رسیدن به نظام غیر صوری مطرح می‌کند، به تناسب حجم مقاله توضیح دهیم. اولین بار فیلسوف آلمانی معاصر کانت، یوهان هاینرش لامبرت<sup>۱</sup> در کتاب ارغنون جدیدش<sup>۲</sup> از پدیدار، به مثابه‌ی خصوصیات موهومی ادراک انسانی اسم برد.

کانت دو بار از واژه‌ی «پدیدار» استفاده کرده است. کانت میان اشیا، آن‌طور که بر ما ظاهر می‌شوند و اشیا آن‌طور که فی‌نفسه و مستقل از صور قوای معرفتی هستند، تفاوت قائل شد. اولی را پدیدارها و دومی را ذوات نامعلوم<sup>۳</sup> یا اشیا فی‌نفسها<sup>۴</sup> نامید. نظر کانت بر این بود که می‌توانیم نسبت به پدیدارها علم داشته باشیم.<sup>۵</sup>

نسل بعد از کانت مانند هگل این نظر را خطا می‌دانند. هگل در پدیدارشناسی روح<sup>۶</sup> نشان می‌دهد که پدیدارشناسی علمی است که در آن به روح، آن‌طور که فی‌نفسه هست به واسطه دانستن طرقی که خود را بر ما ظاهر می‌کند، آگاهی می‌یابیم.

در اواسط قرن نوزدهم، تعریف پدیدار چنان بسط یافت که شامل «واقعیت» یا «هر چیزی که واقعیت خارجی دانسته شود» شد. پدیدارشناسی در فلسفه معاصر به معنای تحقیق توصیفی<sup>۷</sup> محض موضوعی معین در آمد. سر ویلیام هامیلتون<sup>۸</sup> در گفتارهایی در

- 
1. Johann Heinrich Lambert
  2. *Neues Organon*
  3. noumena
  4. things – in – themselves
  5. Edwards, P., *The Encyclopaedia of Philosophy*, Richard Schmitt, "Phenomenology", New York, Macmillan Publishing, vol.6, pp.135-139.
  6. phenomenology of spirit
  7. descriptive study
  8. Sir William Hamilton

باب مابعد الطبیعه<sup>۱</sup> پدیدارشناسی را تحقیق توصیفی محض روح دانسته است. هارتمن<sup>۲</sup> هارتمن<sup>۳</sup> در پدیدارشناسی شعور اخلاقی<sup>۳</sup> از همین معنی استفاده می‌کند.<sup>۴</sup>

وقتی هوسرل این واژه را در سال ۱۹۰۰ و بعد از آن به کاربرد پدیدارشناسی از یک روش به نهضت فلسفی تبدیل شد. ماکس شلر<sup>۵</sup> در میان اولین نسل از پدیدارشناسان بود بود که پیرامون هوسرل جمع شده بودند و حتی به جرات می‌توان گفت که از پر حرارت‌ترین آنها بود. اهمیت کار شلر از آنجا ظهور می‌کند که الهام پدیدارشناختی خود را به بهترین وجه در قلمرو عناصر غیر صوری و مسأله اخلاق تبلور می‌سازد.<sup>۶</sup>

پدیدارشناسی در ترک عادت‌های عامیانه و زدودن آشنایی‌های ساده‌اندیشانه در بالا بردن میزان دقت و افزایش سطح آگاهی انسان نقش ضروری و مهمی دارد. بسیاری از آنچه را که زیر پرده نگاه طبیعی و روان‌شناختی مانده است ظاهر و آشکار می‌سازد.<sup>۷</sup>

وجه اشتراک پدیدارشناس‌ها در این بود که پدیدارشناسی باید توصیفی باشد و پدیدارها را از طریق شعور بی‌واسطه توصیف کند. علاوه بر این، اتفاق نظر داشت بر اینکه پدیدارشناسی، امور واقع را به طریق تجربی توصیف نمی‌کند. پدیدارشناسی در مخالفت با اصالت روان‌شناسی قرار می‌گیرد و پدیدارها را نه تبیین روان‌شناختی بلکه «توصیف» می‌کند. زیرا توصیف نفس شیء را می‌شناساند و پیش از تبیین قرار می‌گیرد. توصیف بدون اینکه در انحصار محسوسات غیر ضروری بماند، تبیین روان‌شناختی را نیز بر نمی‌تابد. وقتی که از پدیدارشناسی، توصیف، شعور بی‌واسطه سخن می‌رود، ظاهر

1. lectures on metaphysics
2. Eduard Von Hartmann
3. phenomenology of moral consciousness
4. Ibid.
5. Max Scheler
6. Ibid.

۷. ابراهیم دینانی، غلامحسین، اسما و صفات حق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸۸.

است که مقصود از پدیدارشناسی به معنای عامش یعنی علم توصیف پدیدارهای محسوس نیست.<sup>۱</sup>

### انتقاد از مذهب اصالت روان‌شناسی<sup>۲</sup>

نگاه روان‌شناختی، یک عادت عامیانه است که دامن‌گیر فیلسوفان هم شده است. برخی از حقایق در اثر کثرت بداهت و شدت آشکارگی از نظر پنهان هستند. رویکرد روان‌شناختی به این پنهان‌کاری سرپوش می‌گذارد. به این دلیل خیلی از متفکرین به نقش آشنایی زدایی تأکید کردند، اما در عمل دچار آن شدند. انسان با حقایقی مانند حیات، زندگی، شخص، ارزش و از این قبیل عناوین چنان آشنا است که از تأمل در باره آن خودداری می‌کند. تأمل درباره آنها را مفروغ عنه گرفته در صدد تبیین آنها و علت‌یابی آنها است. حال آنکه مرحله پیش از تبیین مبهم و گنگ مانده است.

پدیدارشناسی معتقد است که هر علم طبیعی در آغازش دچار نوعی «ساده لوحی» است. یعنی بدون هیچ‌گونه تأملی برای جهان، وجود واقعی قائل است. علم روان‌شناسی نیز از این ساده لوحی به دور نیست.<sup>۳</sup>

هوسرل که دقیق‌ترین انتقادهای را علیه اصالت روان‌شناسی در جلد اول کتاب تحقیقات منطقی درج کرده، در مخالفت با اصالت روان‌شناسی، احکامش را تجربی، احتمالی، مبتنی بر استقرا می‌داند.<sup>۴</sup>

1. Edwards, P., *The Encyclopaedia of Philosophy*, vol.6, pp.135-139.

2. psychologism

3. Husserl, E., *Logical Investigations*, translated by J. N. Findlay from the Second German edition of *Logische Untersuchungen* with a new Preface by Michael Dummett and edited with a new Introduction by Dermot Moran, Routledge Taylor and Francis Group, London and New York, Proleg, 1982, p.19.

4. Husserl, E., *Logical Investigations*, J. N. Findlay(trans.), vol.1.

بنابراین تنها تجربه‌گراها نیستند که در دام روان‌شناسی‌گرایی گرفتار هستند، بلکه عقل‌گراها نیز در این دام گرفتارند. اشتباه همه این‌گرایش‌ها در این است که داده اولیه<sup>۱</sup> را عبارت از داده حسی می‌دانند و سپس در نحوه برخورد با آن مسیر خود را جدا می‌کنند. غافل از اینکه خانه از پای بست ویران است. کانت نیز دنباله‌رو این جریان است. اشتباه کانت و اساساً غیر پدیدارشناسانی که در مخالفت با کانت قرار می‌گرفتند، این بود که از زاویه تفکیک میان علم نظری و عملی به مسائل نگاه می‌کردند، حال آنکه از نظر پدیدارشناسان امتیاز میان مسائل باید از زاویه تمایز میان غیر تجربی و تجربی باشد. کانت گمان می‌کرد که با روی آوردن به سوژه یا مقولات فاهمه می‌تواند از روان‌شناسی‌گرایی نجات پیدا کند، غافل از اینکه سروکار داشتن با تعینات محض آگاهی، کار اصلی روان‌شناسی است.<sup>۲</sup>

نه کانت و نه دیگران توجه نکردند که حتی اگر هیچ چیزی هم نبود، آن چیزی که برای اولین بار داده می‌شود، داده حسی نیست بلکه صورت‌های آنجا بودگی<sup>۳</sup> و داده شدگی است، مانند صورت‌های فیزیکی و روانی آنجا بودگی. صرفاً بر مبنای ذوات تجربه پدیدارشناختی است که تجربه استقرایی و مشاهده‌ای ممکن می‌گردد.<sup>۴</sup>

بنابراین از نظر پدیدارشناسان احکام پدیدارشناسی باید غیر تجربی باشد. انکار تجربی بودن به معنای انکار این است که صدق و کذبشان از روی مشاهده حسی باشد. اگر متکی به مشاهده حسی نیست پس متکی به چیست؟ اگر تحلیلی به معنای ابتدای صدق بر اساس تعریف صریح باشد، پدیدارشناسان این را قبول ندارند. اینجا است که اهمیت توصیف برجسته می‌شود. احکام پدیدارشناختی به شرطی صادق هستند که بتوانیم پدیدارها را به درستی توصیف کنیم.

1. primary data

2. Edwards, P., *The Encyclopaedia of Philosophy*, vol.6, pp.135-139.

3. forms of dasein

4. Meyer, H. H., *Max Scheler's Understanding of the Phenomenological Method*, *International Studies in Philosophy*, vol.19, 1987, pp.21-31.

### پیشین و پسین از نظر شلر

شلر از دو زاویه متفاوت به نقادی کانت می‌پردازد. از نظر او اصول استعلایی کانت اگر به‌مثابه اصول معرفت‌شناختی که برای تجربه اعتبار دارد در نظر گرفته شوند، غنی<sup>۱</sup> است. اما اگر این اصول کاربرد واقعی داشته و به واقعیت دخالت کند خواه در حوزه علمی باشد و خواه در مسائل عملی زندگی انسان، خیلی فقیر و ناکارآمد<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup>

در واقع دقت و تأکید شلر به موضوع محتوا است. از این رو وی صورت‌گرایی کانت را از لحاظ محتوا ناقص و ناکارآمد معرفی می‌کند. چیزی که قابل توجه است و بلوسر<sup>۴</sup> نیز به این مسأله توجه را جلب کرده است این است که برجستگی شلر صرفاً در نشان دادن تهی‌بودگی صورت‌گرایی کانت نیست. چون دیگران نیز این کار را کردند. اگر چنین بود که نقد شلر اهمیت خاصی را نداشت و می‌توانستیم او را به بدفهمی و کج‌فهمی نسبت دهیم. اهمیت شلر در این است که به ناکافی بودن و ناکارآمدی محتوا در کانت متمرکز شده است. به تعبیر دیگر شلر توانسته نقطه ضعف اساسی و بنیادی کانت را نشان دهد و آن فاصله گرفتن از محتوا و محدود شدن در حصار صورت‌گرایی است.

عنصر اساسی در تقابل میان کانت و شلر در فهم متفاوت آنها از تفاوت بین صوری<sup>۵</sup> و غیر صوری<sup>۶</sup> (مادی) است. دقت به این نکته اهمیت دارد که شلر صفت

1. rich
2. poor
3. Spader, *Scheler's Ethical Personalism*, p.33.
4. Even Blosser
5. formal
6. nonformal



«مادی» را در مقابل صوری به کار می‌برد و آن را از صفت مادی که در برابر روحانی به کار می‌رود، متمایز می‌سازد.<sup>۱</sup>

همین موضوع نکته عزیمت خوبی است که نقد شلر نسبت به صورت‌گرایی کانت را نشان دهیم. تفاوت میان صورت و ماده از سوی شلر چنان اهمیت دارد که در پرتو این مسأله ما می‌فهمیم که چرا شلر ادعا می‌کند که امر نامشروط هم غنی است و هم فقیر. از نظر کانت تمایز میان امور صوری و غیر صوری همان تمایز میان «پیشین» و «پسین»<sup>۲</sup> است. به تعبیر دیگر همان تمایز میان غیر متغیر، ضرورت و یقین از یک طرف، غیر یقینی، آشفتگی، متغیر<sup>۳</sup> و نسبی<sup>۴</sup> (ممکن) از طرف دیگر.<sup>۵</sup>

پیشین، آن معنایی است که از طریق شهود بلاواسطه، خود-داده<sup>۶</sup> می‌شود. این معنی به هیچ تصدیق و حکمی نیاز ندارد. در مواردی که به اشتباه چیزی را زنده<sup>۷</sup> بدانیم، معنا و محتوای زنده بودن مشاهده می‌شود. با اینکه تعیین موضوع برای زنده بودن به اشتباه فهمیده شده است. اگر ما این معنی و شهود<sup>۸</sup> را پدیده<sup>۹</sup> می‌نامیم، این نام‌گذاری هیچ ربطی با ظهورات<sup>۱۰</sup> و توهمات<sup>۱۱</sup> ندارد. این نوع شهود، شهود ذوات<sup>۱۲</sup> یا شهود پدیدارشناختی<sup>۱۳</sup> و یا تجربه پدیدارشناختی<sup>۱</sup> است. چنین ذواتی از تجربه استقرایی فاصله

1. Eugene, K., *Material Ethics of Value: Max Scheler and Nicolai Hartmann*, Springer Dordrecht Heidelberg London New York, 2011, pp.7-9.

2. a posteriori

3. variable

4. relative

5. Spader, *Scheler's Ethical Personalism*, pp.33-34.

6. self-given

7. life

8. intuition

9. phenomenon

10. appearance

11. illusion

12. essential intuiting

13. phenomenological intuition

فاصله زیادی دارند. اینها به نحو پیشین و پیش از هر تجربه داده می‌شوند. قضایایی هم که این نوع ذوات را در خود دارند به نحو پیشین صادق هستند. البته داده شدگی به صورت‌هایی از این قضا یا وابسته نیست. مانند صورت‌های مقوله‌ای نیست که از سوی کانت به مثابه‌ی قوانین عملکرد تفکر داده شده‌اند. پس امر پیشین به فاکت‌ها وابسته‌اند. با این نگاه مفهوم شیء متفاوت از شیء شهود شده، مفهوم برابری غیر از برابری شهود شده می‌باشد. قرمزی مشخصی را می‌توان به راه‌های متفاوتی تعیین کرد. قرمزی به معنی رنگ، قرمزی در سطح و شیء مشخصی و از این قبیل موارد. در همه اینها رنگ قرمز به مثابه X امور نشان داده می‌شود. تجربه طبیعی است که از طریق علامات، اشارات و لوازم دریافت می‌شود و به هیچ نحوی خود شیء را در نمی‌یابد. اما در تجربه پدیدارشناختی اساس و شالوده همه‌ی این علامات و اشارات و لوازم نشان داده می‌شود. به تعبیر دیگر خود قرمزی است که داده می‌شود. فاکت بیرون از X را به ما نشان می‌دهد.<sup>۲</sup>

شالر معتقد است که پیشین داده شده، از سوی فاهمه و تفکر تنظیم و تنسيق نمی‌شود. پیشین و داده شدگی به صورت بی‌واسطه است و به هیچ وجه به معنای تجربه شدن و تجربه نشدن<sup>۳</sup> نیست. ما دو نوع تجربه داریم. از سویی تجربه خالص و بی‌واسطه<sup>۴</sup>، از سوی دیگر تجربه مشروط و باواسطه<sup>۵</sup> حامل‌های طبیعی. این است که نظر شالر تفاوت میان پیشین و پسین را مشخص می‌کند نه تجربی و غیر تجربی بودن. پیشین بودن عبارت از عملکرد و قدرت مؤثر در محتوای تجربه نیست. از این رو پیشین را نباید همانند کانت به معنای فعالیت صوری یا قدرت تألیف بدانیم.<sup>۶</sup>

1. phenomenological experience
2. Scheler, *Formalism*, pp.50-51.
3. non-experience
4. pure and immediate experience
5. the experience conditioned and mediated
6. Ibid, p.52.

بنابراین یکسان دانستن پیشین با تفکر<sup>۱</sup> و پیشینی با عقل‌گرایی<sup>۲</sup> چنانکه کانت کرده است، اشتباه بزرگی است و برای نظام‌های معرفتی و اخلاقی خسارت‌آور. شلر با این موضع مستحکم، نتایجی را در زمینه‌های اخلاقی و انسان‌شناسی فلسفی و مؤلفه‌های آن از جمله، ارزش، احساس، ترجیح،<sup>۳</sup> عشق<sup>۴</sup> و نفرت<sup>۵</sup> می‌گیرد که خود نوشته مستقلی را می‌طلبد.<sup>۶</sup>

### پیشین صوری و غیر صوری

از نظر شلر گرچه تمایز میان پیشین و پسین همان تفاوت بین مطلق و نسبی است اما این تفاوت به هیچ وجه نمی‌تواند مبنای تمایز میان امور صوری و غیر صوری گردد.<sup>۷</sup> شلر می‌گوید:

روشن است که حوزه «بدیهی-پیشین» هیچ ارتباطی با حوزه «صوری» ندارد. هم‌چنین حوزه «پیشین-پسین» نیز ارتباطی با قلمرو «صوری-غیر صوری» ندارد. تفاوت میان پیشین و پسین مطلق<sup>۸</sup> است یعنی در انواع محتویاتی یافت می‌شود که مفاهیم و گزاره‌ها را تحقق می‌بخشند. اما تفاوت صوری و غیر صوری نسبی است. برای مثال، گزاره‌های منطق محض و علم حساب (و نیز اصول موضوعه و فرمول‌هایی که از آنها استنباط می‌شوند)، به یک اندازه پیشینی هستند. اما این مطلب مانع نمی‌شود بگوییم که موارد نخست (گزاره‌های منطق محض و علم حساب) نسبت به موارد اخیر (اصول

1. thought
2. rationalism
3. preferring
4. loving
5. hating
6. Ibid, pp.63-65

۷. خاتمی، محمود، «تأملی در باب ما تقدم»، رهیافت‌های معاصر در فلسفه‌ی غرب، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۴ش، صص ۱۵۱-۱۰۹.

8. absolute

موضوعه و فرمول‌ها) صوری‌اند یا اینکه مورد اخیر نسبت به موارد نخست غیر صوری است. زیرا مجموعه‌ای از محتویات شهودی لازم است که این فرمول‌ها را تحقق بخشد. علاوه بر این، این قضیه که یکی از دو قضیه «الف ب است» و «الف ب نیست» یک جمله اشتباه است، صرفاً بر اساس بصیرت پدیدارشناختی به این واقعیت حاصل می‌شود که وجود و عدم در آن واحد در شهود ما امکان‌پذیر نیست. این گزاره محتوای شهودی دارد اما این محتوا می‌تواند برای هر ابژه‌ای قابل استفاده باشد. این گزاره صرفاً به دلیل دیگری صوری است، به این معنی که می‌توانیم هر ابژه‌ای را در جای الف و ب قرار دهیم.<sup>۱</sup>

هر چند شلر با این عبارت، قصد نشان دادن این را دارد که امر پیشین همان امر صوری نیست، اما با این حال فهم شلر را نیز از تمایز میان امر صوری و مادی (محتوایی) نشان می‌دهد. همان‌طور که در کتاب روش روان‌شناختی و استعلایی نیز اشاره کرد امر صوری و امر مادی نسبی و کاربردی است. به بیان بهتر از دو گونه محتوا می‌توان صحبت کرد؛ محتویات صوری<sup>۲</sup> و محتویات مادی.<sup>۳</sup>

محتویات صوری اموری هستند که سبب تفاوت امر صوری از امر صوری دیگر می‌شود. این مسأله به کلی متفاوت از محتویات متغیری است که هر امر صوری را پر می‌کند. از این رو، محتویاتی که امور صوری را پر کنند<sup>۴</sup> محتویات مادی نام دارند. معمولاً هم هنگامی که محتوا به طور مطلق گفته می‌شود همین محتویات مادی منظور است. برای اینکه موضوع بهتر فهمیده شود بیایید آنرا در قالب مثال عرضه کنیم.

فرمول عددی  $۲+۲=۴$  نسبت به محتوا و ماده‌ای که این معادله پر می‌کند، امر صوری است. اما در عین حال همین امر صوری محتوایی است که صورت جبری را<sup>۵</sup> از

1. Scheler, *Formalism*, pp.53-54.

2. formal content

3. material content

4. fills

5. algebraic

قبیل  $a+b=c$  پر می‌کند. صورت جبری با اعداد و معادلات متفاوت و متغیری از جمله  $۲+۲=۴$ ،  $۳+۴=۷$  و ... می‌تواند پر گردد. دقیقاً همان‌طور که معادله  $۲+۲=۴$  نیز می‌تواند توسط تعدادی از میوه‌ها و خیلی از ماده‌ها پر گردد. بنابراین کارکرد  $۲+۲=۴$  نسبت به میوه‌ها صورت است اما نسبت به معادله جبری ماده و محتوا است.<sup>۱</sup>

شلر ثابت می‌کند که صورت‌گرایی و متمرکز شدن بر عنصر واحد نمی‌تواند تنها منبع فهم نظام معرفتی و اخلاقی برای همه‌ی عقل‌ها باشد. نشان می‌دهد که محدود شدن بر ارزش صوری و صورت‌گرایی بی‌وجه و بی‌دلیل است. با نقد صورت‌گرایی به روش پدیدارشناختی شلر است که راه برای نتیجه‌گیری‌های بعدی در حوزه‌های متفاوت از جمله معرفت‌شناسی و اخلاق باز می‌شود.

#### نتیجه

ماکس شلر از پدیدارشناسان قرن بیستم است که متفاوت از بقیه پدیدارشناسان، روش پدیدارشناسی را از حوزه‌ی فلسفه محض گسترش داده، در حوزه‌های دیگر به ویژه اخلاق به کار گرفت. شلر توانست با استفاده از روش پدیدارشناسی که رسیدن به ذوات اشیا از رهگذر توصیف پدیدارها بود، از مشکلات تجربه‌گرایی از جمله امکان، تغییر و احتمال رهایی پیدا کرده، ملزم به پذیرش صورت‌گرایی کانت نشود. شلر از لحاظ مبنایی خود را در ورای نظام کانتی و منتقدین وی قرار می‌دهد. از نظر او می‌توان مسیری به دور از راهکار کانتی با دچار نشدن به اشکالات نظام‌های مبنای‌گرو، سودگرایی و به طور کلی اخلاق‌های «غایت محور» هموار ساخت و ارائه داد. کانت به دنبال ضرورت و قطعیت، عقل صوری را چنان برجسته می‌سازد که چاره‌ای نمی‌بیند جز محصور بودن در جزم قانون‌گرایی. صورت‌گرایی و قانون‌مندی حاصل از تفکر کانت است که شلر می‌خواهد

1. Ibid, pp.35-37.

خود را از آن رها سازد. از آنجا که زیر ساخت قانون‌مندی صورت‌گرایی است، شلر با ابزار پدیدارشناسی مجهز به مقابله با این تفکر می‌باشد.<sup>۱</sup>

خطای کانت در این بود که گمان می‌کرد که اگر از صورت‌گرایی دست بردارد، به تجربه‌گرایی استقرایی رانده می‌شود. عقل است که صورت ثابت، معتبر و یقینی را به ارمغان می‌آورد. اما شلر چنین استلزامی را از بین برد. شلر به جد در مقابل نظام معرفتی و اخلاقی مبتنی بر نظام عقلی و صوری کانت می‌ایستد. از این رو، منظومه‌ی فکری و نظام اخلاقی شلر بر پایه پیشین غیر صوری استوار است. نکته‌ای که ما را به درک عناصر اصلی در نظام معرفتی و اخلاقی شلر می‌رساند نحوه‌ی ورود شلر به نقد و بررسی نظام صوری کانت است. از نظر شلر صورت به هیچ وجه مترادف با پیشین نیست. همان‌طور که غیر صوری مساوی با پسین نمی‌باشد. اگر صوری-غیر صوری مطلق است، پیشین-پسین نسبی است. بنابراین شلر معتقد است داده‌هایی داریم که بدون اینکه از تجربه گرفته شوند، خود-داده اند و شهود می‌شوند، از این رو بدون اینکه صوری باشند، پیشین‌اند. شلر چنین تجربه‌ای را تجربه پدیدارشناختی می‌نامد. شلر معتقد است برای دسترسی به معرفت و اخلاق معتبر، عقب نشینی به زهد پیشگی<sup>۲</sup> فرمالیسم ضرورتی ندارد.

یکی از ظهورات و کارکردهای غیر صورت‌گرایی، وسعت دید نسبت به منابع معرفت، کرامت شخص و گزینش‌های اخلاقی است. هنگامی که ارزش‌های غیر صوری در تضاد قرار می‌گیرند، صورت عقلی کانتی در ارائه راه حل مناسب، جهت‌گیری کافی و جایگزین بهتر، ناموفق عمل می‌کند و شکست می‌خورد. صرفاً با این رویکرد که قانون به‌مثابه‌ی قانون کلی اراده می‌شود و از سوی دیگر همه اشخاص عقلی باید چنان رفتار کنند که خود را به‌مثابه‌ی اهداف در نظر بگیرند، نمی‌توان این چنین چالش‌های اخلاقی

1. Perrin, R., *Max Scheler's Concept of the Person: an Ethics of Humanism*, p.11.

2. austerity

روزمره را که همواره در رقابت و تضاد هستند، جهت داد و حل کرد. اهمیت فراوان شلر، علاوه بر موضع‌گیری‌های نظری، به دلیل این است که مسأله‌ی «موقعیت‌های اخلاقی» را حل می‌کند.

#### منابع

خاتمی، محمود، «تأملی در باب ما تقدم»، رهیافت‌های معاصر در فلسفه‌ی غرب، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۴ش.

ابراهیم دینانی، غلامحسین، اسما و صفات حق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱ش.

Edwards, P., *The Encyclopaedia of Philosophy*, Schmitt, Richard, "Phenomenology", New York, Macmillan Publishing, vol.6, pp.135-139.

Husserl, E., *Logical Investigations*, tr. by J. N. Findlay from the Second German edition of *Logische Untersuchungen* with a new Preface by Michael Dummett and edited with a new Introduction by Dermot Moran, London and New York, Routledge Taylor and Francis Group, 1982.

Kelly, E., *Material Ethics of Value: Max Scheler and Nicolai Hartmann*, New York, Springer Dordrecht Heidelberg London, 2011.

Kant, I., *Critique of Pure Reason*, Norman Kemp Smith(trans.), 1993, London, MacMillan, 1963.

Idem, *Critique of Pure Reason*, Paul Guyer(trans & ed), 2000, USA, Cambridge university press, 1998.

Idem, *Critique of Practical Reason and Other Writings in Moral Philosophy*, Lewis White Beck(trans.), Chicago, University of Chicago Press, 1949.

Idem, *Foundations of the Metaphysics of Morals*, Lewis White Beck(trans.), Indianapolis, Bobbs-Merrill, 1959.

Meyer, H. H., "Max Scheler's Understanding of the Phenomenological Method", *International Studies in Philosophy*, 1987, vol.19, pp.21-31.

- Perrin, R., *Max Scheler's Concept of the Person: an Ethics of Humanism*, New York, St. Martin's Press, 1991.
- Scheler, M., *Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Values*, A New Attempt Toward A Foundation of An Ethical Personalism, Manfred S. Frings and Roger L. Funk(trans.), Evanston, North western University Press, 1973.
- Idem, *Die Transzendente und die Psychologische Methode: Einegrundsatzliche Erörterung zur Philosophischen Methodik*, Bern; Francke Verlag, Peter, H. Spader(Trans.), the transcendental and psychological method.
- Spader, P. H., *Scheler's Ethical Personalism: Its Logic, Development, and Promise*, New York, Fordham University Press, 2002.
- Sherman, N., "The Place of Emotions in Kantian Morality", In *Identity, Character, and Morality: Essays in Moral Psychology*, edited by Owen Flanagan and Amelie O. Rorty, Cambridge, MIT Press, 1990, pp.149-70.
- Werkmeister, W. H., *Kant: The Architectonic and Development of his Philosophy*, La Salle, Open court, 1980.

Archive SID